

ترجمه و تلخیص*

سعیده لطفیان

تصویری از خاورمیانه و آفریقای شمالی پیشرفته

تا سال ۲۰۱۰، برای کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی (که از این پس به طور اختصاری با به کار بردن واژه «منا» به آنها اشاره می شود)^(*) امکان پذیر است که درآمد ملی خود را دو برابر کرده، امید به زندگی را حدود ده سال افزایش داده، و نرخ بیسوادی و نیز نرخ مرگ و میر در اطفال را تقریباً تا حد ۵۰ درصد کاهش دهند. از راه همگرایی با اروپا و در سطح منطقه ای، این کشورها قادر خواهند بود که به طور کامل در نظام اقتصاد جهانی مشارکت داشته باشند و قابلیت رقابت بین المللی خود را افزایش دهند. صلح، ثبات اقتصادی در سطح کلان و محیط سرمایه گذاری جذاب می تواند میلیاردها دلار سرمایه گذاری گذاران خارجی و داخلی را به این منطقه سرازیر نماید. رشد اقتصادی سریعتر منجر به کاهش فقر و بیکاری و امید بخشی به میلیونها انسان می گردد.

* دکتر سعیده لطفیان، عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

@The World Bank. *Claiming the Future: Choosing Prosperity in the Middle East and North Africa*. Washington D.C.: The World Bank (IBRD), 1995.

@Middle East and North Africa (MENA)

کشورهای «منا» عبارت اند از: الجزایر، بحرین، مصر، ایران، عراق، اسرائیل، اردن، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، سواحل غربی و نوار غزه و یمن.

از رؤیا به واقعیت

صورت واقعی دادن به تصور کلی از منا در دسترس سیاست گذاران امروزی است. شاید از مهم ترین خصوصیات نظام اقتصاد جهانی معاصر این باشد که تنها به دلیل کمبود منابع طبیعی، دارای موقعیت جغرافیایی دور افتاده بودن، و یا وابستگی به کالاهای خاص هیچ کشوری ناگزیر نخواهد بود که فقیر و عقب مانده بماند. فرایند تولید، اعتبار مالی، و تجارت تغییر یافته تا مهارت و استعداد انسانی را مهم تر از دسترسی به نعمتهای خدا داده منابع طبیعی نماید، و چالاکی با اهمیت تر از مکان جغرافیایی شود، و کیفیت و ابتکار پراهمیت تر از تولید انبوه گردند. در نتیجه، کشورها می توانند از طریق سیاستهای ملی خود، انتخاب کنند که غنی باشند یا فقیر بمانند.

مدت مدیدی است که کشورهای مناپتانسیل توسعه خود را به هدر داده اند. این منطقه بسیار وسیع از مراکش در غرب تا ایران در شمال و شرق، و تایمن در جنوب گسترده است. در حالی که این منطقه ممالک بسیار نامتجانسی را در خود گنجانیده، ولی خصوصیات مشترکی نیز در تجربه توسعه بسیاری از کشورهای منطقه ای دیده می شود. انرژی سیاسی آنها غالباً بر روی منازعه و رقابتهای منطقه ای متمرکز شده است تا بر روی توسعه اقتصادی. ثروت نفتی اکثرآ برای فعالیتهایی به کار گرفته شده است که پیامدهای اجتماعی دلخواه ضعیفی را پدیدار نموده اند. سرمایه گذاری مهم در بخش آموزش و پرورش و بهداشت غالباً به نفع طبقه مرفه بوده و کمکی چندان به طبقه مستضعف نکرده اند. در ضمن، منابع طبیعی برای ادامه این روند مورد بهره برداری قرار گرفته اند.

آن دوران روبه سپری شدن گذارده است. صلح می تواند تهدیدهای سیاسی در منطقه را کاهش داده و راه را برای تلاشهای جدی تر در زمینه اصلاحات اقتصادی در بلند مدت هموار سازد. فشارهای داخلی برای تحول و دگرگونی روبه افزایش اند. دولتهای منطقه با فشارهای بیشتری روبه رو هستند تا در برابر شهروندانشان پاسخگو بوده و در رفتارشان گشوده و آشکارتر عمل کنند. تمام کشورها انگیزه های قدرتمندی برای جلب سرمایه گذاری خصوصی خواهند داشت تا از طریق قراردادهای همکاری دسترسی خود را به بازار بزرگ اروپایی و

بازارهای منطقه ای بی شمار امکان پذیر سازند؛ اما برای رسیدن به هدف ترقی روز افزون و پیشرفت، اقتصادهای منطقه باید کاملاً دگرگون شده، و با وضع امروزیشان بکلی تفاوت پیدا کند.

موفقیت‌های بزرگ دیروز، اوضاع ناگوار امروز

طی ۸۵-۱۹۶۰، کشورهای منا در مقایسه با مناطق دیگر (به استثنای آسیای شرقی) از لحاظ رشد درآمد و برابری در توزیع درآمد موفق تر بودند (نمودار یک). پیشرفت‌های اجتماعی آنها بسیار چشمگیر بوده و نرخ مرگ و میر در نوزادان نصف شده و به میزان امید به زندگی بیش از ده سال افزوده شده است.

ثبت نام در مدارس ابتدایی از ۶۱ درصد در ۱۹۶۵ به ۹۸ درصد، در ۱۹۹۱ رسیده است و نرخ باسوادی در بین بزرگسالان از ۳۴ درصد در ۱۹۷۰ به ۵۳ درصد در ۱۹۹۰ تغییر یافته است. خصوصاً در کشورهای صادرکننده نفت این پیشرفت چشمگیرتر بوده است. دولتهای منطقه در ضمن در زمینه فقرزدایی به موفقیت‌هایی نایل شده اند (نمودارهای ۲ و ۳). در ۱۹۹۰، فقط ۵٫۶ درصد از جمعیت منا با کمتر از یک دلار در روز زندگی می کردند (که این معیار جهانی برای تعیین سطح فقر مطلق است) - در مقایسه با ۱۴٫۷ درصد در آسیای شرقی و ۲۸٫۸ درصد در آمریکای لاتین. فقر در کشورهای منا از مناطق دیگر کمتر بود. دلیل این پیشرفت، رشد سریع در دهه ۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ و نیز کمک سخاوتمندانه دولتها به بخشهای بزرگی از مردم جامعه بوده است.

موفقیت‌های پیشین نتیجه شرایط آسان تر بودند

دوران دولت گرایی برای کشورهای منا با شرایط بین المللی مساعدتری مصادف شد. قیمت نفت بالا و اقتصاد جهانی شناور بود. صنعتی شدن در مراحل آسانتری قرار داشت و دنیا مکانی کمتر رقابتی بود. روزگار عوض شده و بسیاری از سیاستها و نهادهایی که به نظر می آمد به نفع کشورهای منا عمل می کنند، به موانعی برای آینده تبدیل شده اند. بحران اقتصادی در

ده سال گذشته بر اثر دو عامل اصلی (سقوط قیمت نفت و بدتر شدن قابلیت تولید) بروز کرده است. از ۱۹۸۶، درآمد سرانه واقعی دو درصد در سال کاهش یافته و این بیشترین کاهش در بین ممالک در حال توسعه بوده است. برای صادرکنندگان نفت، افت درآمد سرانه چهار درصد در سال در طی ۱۹۹۱-۱۹۸۰ بر اثر کاهش شدید قیمت نفت بوده است. حتی در کشورهای غیرصادر کننده نفت در منطقه (مانند اردن، مراکش و تونس) تأثیر کاهش قیمت نفت محسوس بوده است. رشد درآمد این کشورها از یک درصد هم کمتر بوده زیرا درآمدهای نفتی بر بازارهای سرمایه و نیروی کار منطقه تأثیر شدید می‌گذارد. بنابراین، کاهش درآمدهای نفتی صادرکنندگان نفت، برای رشد درآمد کشورهای دیگر نیز پیامدهای نامطلوبی داشته است. در دهه ۸۰، سرمایه‌گذاری نیز در ممالک مناهش یافت، اما تولید حتی بیشتر افت کرد، که این امر دلالت بر این واقعیت می‌کند که قابلیت تولید و بازدهی نیز در حال نزول است.

سرمایه‌گذاری‌های پیشین عامل مشکل امروز و نیاز به اصلاحات

سرمایه‌گذاری‌های عظیم در فعالیتهای دولتی و مهارتهای انسانی نامناسب باعث بروز مشکل تعدیل در اکثر اقتصادهای مناشده است. اگر چه در سایر نقاط جهان بهره‌وری و توانایی تولید بسرعت در حال افزایش اند، اما، در این منطقه به طور پیوسته قابلیت تولید سالانه حدود ۲ درصد روبه کاهش گذارده است و بر اثر سیاستهایی که مانع از رقابت شده اند، نرخهای سرمایه‌گذاری بالا منتج به سود کمتر از حد مورد انتظار گردیده اند.

فشارهای رقابتی وارده از اقتصاد جهانی همراه با فشارهای داخلی برای ایجاد موقعیتهای شغلی جدید و مناسب از جمله عوامل مهمی هستند که موجبات تحول و دگرگونی را فراهم خواهند آورد. تا همین اواخر درآمدهای نفتی و سایر درآمدها (مانند کمک خارجی و جوه ارسالی توسط شهروندان شاغل در خارج از قلمرو کشور) باعث شده بودند که بسیاری از دولتها اصلاحات را به تعویق بیندازند. تصادفی نیست که کشورهایی که بیشتر در اقتصاد جهانی ادغام گردیده اند (مانند اردن، مراکش و تونس) فاقد منابع طبیعی غنی هستند که

بتوانند بر آنها متکی باشند. به تعویق انداختن اصلاحات به این معنی بوده است که گروه‌های فشاری که از نظام قدیمی بهره‌مند می‌گردند تقویت شده‌اند. کارخانه‌دارانی که از حمایت و اعتبار ارزان سود برده‌اند، و طبقه متوسطی که به خدمات و کالاهای با یارانه (سوبسید) عادت کرده‌اند تمایلی ندارند که شاهد تضعیف موقعیت ممتاز و بهتر خود باشند. دولت‌ها غالباً به کندی کوشیده‌اند تا با اجرای سیاست‌های بهتر، ارائه خدمات مؤثرتر و رویه‌های آشکارتر به اصلاحات بپردازند.

انتخاب راهی برای پیشرفت

چگونه دولت‌ها قادر خواهند بود با مشکلات ناشی از فعالیتهای دولتی، مخالفت با آزادسازی تجارت و خصوصی‌سازی، و وجود نخبگان کارگری در بخش دولتی دست‌وپنجه نرم کنند؟ برای حصول اطمینان از آینده‌ای پررونق برای منطقه چه اصلاحاتی باید صورت گیرد؟ به نظر می‌رسد - گذشته از حفظ ثبات اقتصاد کلان این اقدامات ضروری می‌باشند: پیشبرد صادرات غیرنفتی، افزایش کارایی بخش خصوصی، به کارگرفتن کارگران ماهرتر و انعطاف‌پذیرتر، و فقرزدایی از طریق رشد سریعتر (به فهرست زیر توجه نمایید).

از زمان حاضر به فردا رسیدن - فهرستی برای اصلاح‌گران:

در حال حاضر

آزادسازی تجاری معتبر پایدار باید در صدر امور قرار گیرد

- استفاده از مکانیسم‌های بین‌المللی همچون سازمان تجارت جهانی و قراردادهای همکاری با جامعه اروپا به منظور آغاز اصلاحات و کسب امتیاز.
- پشتیبانی از صادرات غیرنفتی از طریق کمک به تأمین مالی و نفوذ در بازار.
- حرکت به سوی تجارت آزاد، یا تعرفه‌های یکسان زیر ۵ درصد تا سال ۲۰۱۰.

ایجاد یک محیط سرمایه گذاری چالاک با بازده زیاد

- براندازی شرایط غیرعادلانه و سنگین صدور اجازه نامه، حقوق گمرکی بیش از حد و حل و فصل اختلافهای طولانی.
- کاهش هزینه های انجام معاملات با بهبود بخشیدن به خدمات زیر ساختاری با تأمین مالی از بخش خصوصی.
- تشویق رقابت در بخش مالی به منظور کاهش هزینه های تأمین مالی برای تولیدکنندگان و گسترش بازارهای اوراق بهادار، نظامهای تجاری و پرداخت و ظرفیت تعدیلی.

تقدم خصوصی سازی

- تمرکز مدیریت برنامه تحت نظارت یک مدافع، رده بالای خصوصی سازی.
- استفاده از مقررات آشکار و ساده برای فروش مؤسسات یا شرکتهای برای تنظیم سرمایه گذاری خصوصی در زیر ساختارها.
- غیرمتمرکز نمودن اجرای فعالیتهای مالی خصوصی سازی با استفاده از مشاوران و مدیرانی که حقوق و دستمزدهایشان براساس قیمت فروش شرکت یا مؤسسه تولیدی تعیین می شود.
- پاداش دادن به مدیرانی که با موفقیت خصوصی سازی را به مورد اجرا گذارده اند.
- ترغیب مردم به حمایت از خصوصی سازی از طریق یک رشته اقدامات اطلاعاتی.

کسب اهمیت نسبی در نظام مالی بین المللی

- تدوین مقررات معتبر، ساده و روشن برای سرمایه گذاران خارجی.
- ارائه اطلاعات به صحنه بین المللی با انتشار آمار اقتصادی، صدور اوراق بین المللی و کسب درجه اعتبار به رسمیت شناخته شده در سطح بین المللی.

همگرایی آموزش و پرورش و اقتصاد

- افزایش انعطاف پذیری دانش آموزان و دانشجویان با تمرکز بر مهارتهای اصلی و کاهش تخصصی شدن زودرس.
- تقاضای آموزشهای فنی - حرفه ای از طریق مدیریت، اداره و تأمین مالی مشترک توسط بخشهای خصوصی و دولتی.
- آزادسازی بازارهای کار برای افزایش بهره وری سرمایه گذاری های آموزشی.

بهره برداری پویا از منابع طبیعی

- از بین بردن یارانه های باقیمانده برای استفاده از منابع طبیعی (مانند انرژی و آب) و خدمات محیط زیستی (مانند آب شهری و ترویج اصول بهداشت).
- مقرر نمودن مالیاتهای محیط زیستی برای حصول اطمینان از اینکه آلوده کنندگان متحمل پرداخت هزینه ها شوند.

اتکاب به رشد و مداخله های مورد نظر برای فقرزدایی

- هدف قراردادن رشد سریع و کنترل دستمزدهای واقعی.
- بررسی مجدد مقرراتی که از ایجاد کار برای فقرا جلوگیری می کند (مانند حداقل دستمزدها و محدودیت برای اخراج و استخدام افراد به طور قراردادی و موقت).
- اتکاب به اقدامات مداخله گرایانه در صورت امکان، مانند عرضه کالاهای نامشابه از لحاظ کیفیت یا برنامه های کارعمومی.
- ایجاد سهولت در انتقال های نقدی به افراد بسیار فقیر در کنار دقت عمل برای مطمئن شدن از رسیدن حداکثر منافع به افرادی که واقعاً محتاجند.

افزایش صادرات غیرنفتی

صادرات غیرنفتی منا (با ۲۶۰ میلیون نفر جمعیت) کمتر از صادرات فنلاند (با ۵ میلیون نفر جمعیت) است. برای تأمین نیازهای وارداتی (مانند مواد غذایی) باید صادرات افزایش یابد و اگر در سیاستهای رقابتی و آزادسازی تجارت پیشرفتی حاصل گردد، صادرات کالاهای غیرنفتی بزرگترین موقعیت را برای آینده فراهم می آورند. صادرات کالاهای تولیدی که معمولاً منبع مهمی برای منافع بهره‌وری هستند، در این منطقه به کندی رشد کرده اند. با توجه به عملکرد اخیرشان، برای برخی از کشورهای منا (همچون اردن، مراکش و تونس) رشد لازم صادرات به دست آوردنی است. ولی برای بسیاری از کشورهای وابسته به نفت، افزایش صادرات غیرنفتی مورد لزوم جهت حفظ استانداردهای زندگی بسیار حیاتی است و بدون تغییرات اساسی در سیاستهای ملی دشوار به دست خواهد آمد.

دولتها باید برای تشویق صادرات غیرنفتی خود چه اقداماتی به عمل آورند؟ صادرکنندگان موفق در آسیای شرقی از چهار عامل مهم بهره می برند: دسترسی صادرکنندگان به واردات موردنیاز به قیمتهای جهانی، تأمین مالی صادرات، کمک برای نفوذ به بازارها و قابلیت انعطاف سیاستها در پاسخ به شرایط در حال تغییر. چه بخشهایی بیشتر احتمال دارند که به رشد صادرات کمک نمایند؟ رشد عمده صادرات تا به حال در بخشهای شیمیایی، البسه، ماشین آلات، نساجی و سایر بخشهای تولیدی مانند فرش، طلا، نقره و جواهرآلات بوده است.

افزایش کارایی بخش خصوصی

تمام کشورها برای جلب سرمایه خصوصی حیاتی برای رشد با یکدیگر به رقابت می پردازند. اما به دلیل تحرک روز افزون آن، سرمایه خصوصی فریب آمیز شده است و به دنبال نرخهای بازدهی بسیار بالا بوده، و از محیطهای نامطلوب دوری می جوید. کشورهای منا قادر نبوده اند که سرمایه ملی خود را در کشور مادر نگه دارند (سرمایه منطقه که در خارج نگهداری می شود حدود ۳۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است)، و غالباً در جلب سرمایه گذاران

خارجی ناموفق بوده اند. حدود نیمی از سرمایه ای که در خارج از منطقه است متعلق به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می باشد؛ زیرا برای این کشورها سرمایه گذاری در خارج (به دلیل نیازشان به گونه گون سازی) از لحاظ اقتصادی مطلوب می باشد. علت عقب افتادگی سرمایه گذاری نیز محیط تجاری مملو از مقررات شاق و دست و پا گیر می باشد، خصوصی سازی کند، کیفیت زیرساختها پایین و بازارهای مالی توسعه نیافته باقی مانده اند. برای مثال، سرمایه گذاران مصری حدود سی درصد از وقت خود را صرف حل مشکلات ناشی از رعایت مقررات می کنند. حتی در مراکش (جایی که رژیم سرمایه گذاری به طور قابل توجهی آزادسازی شده) شش ماه و حدود بیست سند لازم است تا بتوان شرکتی را به ثبت رسانید. درصد تماسهای تلفنی ناموفق در تونس ۳۴ درصد، در یمن ۴۶ درصد، در لبنان ۵۰ درصد، در مراکش ۵۷ درصد و در اردن ۶۰ درصد می باشد. تفاوت بین نرخهای پس انداز و بهره و وامهای بانکی به طور متوسط ۹ درصد برای کشورهای منای غیر عضو شورای همکاری خلیج فارس در طی سالهای ۱۹۹۱-۹۳ در مقایسه با ۳-۴ درصد در آسیا و کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه* بود. این نرخها برای بانکها سودآور و برای شرکتهای سرمایه گذاران نامطلوب اند.

حذف مقررات دست و پاگیر، در عین حال که رژیمی را به وجود می آورد تا نیازهای اقتصادی جهانی تر شده را در نظر بگیرد، برای بیشتر کشورهای منای ضروری است. اولاً، خصوصی سازی لازم است تا به یک اولویت تبدیل شود. کشورهای دارای بخشهای دولتی غیر کارآمد و بزرگ (مانند مصر و الجزایر) ناگزیر خواهند بود تا به طور همزمان بر فروش شرکتهای و تجارتخانه های دولتی و نیز جلب سرمایه گذاری خصوصی در گسترش زیرساختها تأکید نمایند. کشورهایی که دارای بخشهای عمومی کمتر مشکل زا هستند (مانند اردن، لبنان، مراکش، تونس و بسیاری از کشورهای خلیج فارس) قادر خواهند بود که بر جلب سرمایه گذاری در ایجاد و گسترش زیرساختها و سایر خدمات مورد لزوم برای افزایش قابلیت

* سازمان همکاری اقتصادی و توسعه،

رقابت تأکید کند. ثانیاً، منطقه‌ی مناز نیاز دارد که از طریق آشکار ساختن مقررات و اطلاع‌رسانی به جامعه‌ی بین‌المللی جهت جذب سرمایه‌گذاران وارد صحنه‌ی مالی بین‌المللی شود. با توجه به شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری در قرن آینده، دولتها نیاز دارند که بخشهای خصوصی را به عنوان شرکای جدی خود در نظر آورند.

پرورش کارگران انعطاف‌پذیر و ماهرتر

برای حصول اطمینان از تمرکز سرمایه‌گذاریهای [ملی] بر بخش مولد سرمایه‌انسانی سودآور مورد نیاز در صحنه رقابت بین‌المللی، بازارهای کار باید آزادسازی شوند، و دسترسی به امکانات تحصیلی افزایش یابد. کشورهای مانا ناگزیرند تا برای عموم کودکان حداقل برای یک دوره آموزشی ۹ ساله برنامه‌ریزی کنند. تا سال ۲۰۱۰، نرخ ثبت نام در مدارس ابتدایی برای همه کشورها باید ۱۰۰ درصد، در مدارس متوسطه ۷۰ درصد و در مراکز تحصیلات تکمیلی ۲۵ درصد باشد. ارتقای نرخهای ثبت نام، فشارهای جمعیتی، و نیاز به بهبود کیفیت، فشار مالی زیادی بر بخش آموزش و پرورش وارد خواهد آورد. هزینه سالانه برای این گسترش (با توجه به نسبت رشد جمعیت، حقوق و مزایای بالاتر برای معلمان و مدرسین و پیشرفتهای کیفی در سطح میانه) حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ برای کشورهای مصر، ایران، اردن، مراکش و تونس تخمین زده شده است، یعنی حدود سه برابر میزانی که در ۱۹۹۰ در این بخش سرمایه‌گذاری شد. چنین افزایشی تنها زمانی می‌تواند صورت گیرد که اقتصادهای منطقه به سرعت در حال رشد باشند.

برنامه‌های آموزشی فنی-حرفه‌ای که در حال حاضر غالباً «انبارهایی» برای طبقه جوان بیکارند، باید به سیستمهای انعطاف‌پذیری که قادر به پاسخگویی در برابر تغییرات ناشی از نیاز به مهارتهای خاص در بازارهای کار هستند، تبدیل گردند. در مصر حدود ۶۱ درصد از دانش‌آموزان مدارس متوسطه به مدارس فنی و حرفه‌ای می‌روند (با وجود اینکه این گونه مدارس هزینه‌ای بالاتری دارند) تا از تعداد افرادی که در صدد ورود به دانشگاهها برمی‌آیند کاسته شود. نتیجه این است که سیستم آموزش فنی و حرفه‌ای ۵ تا ۷ برابر بیش از تعداد

کارگران فنی مورد نیاز اقتصاد مصر را پرورش می دهد. در مراکش کارفرمایان باید مالیات خاصی را بپردازند که تنها اختصاص به آموزش فنی - حرفه ای دولتی دارد و غالباً به نیازهای بازار خصوصی توجهی ندارد. در بیشتر کشورهای منابره های فنی - حرفه ای باید از طریق تأمین مالی مشترک توسط بخشهای خصوصی و دولتی، و تعیین هدفهای مشخص (همان طور که در ایران، اردن، تونس و یمن آغاز گردیده) به کارفرمایان مرتبط شوند.

تأمین مالی عمومی باید صرف سوادآموزی همگانی و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی از طریق ارتقای سطوح مشارکت در دوره های آموزش ابتدایی، راهنمایی و حتی دبیرستان شوند. رشد اقتصادی و درآمدهای بیشتر، تأمین مالی سطوح بالاتر تحصیلی را میسر خواهد ساخت. این مسئله را در لبنان که در آن تحصیلات تکمیلی خصوصی رایج است، ایران (که نیمی از ثبت نامها مربوط به دانشگاههای خصوصی است) و اردن (جایی که ۲۰ درصد از ثبت نام در سطح تحصیلات تکمیلی در بخش خصوصی می باشد) مشاهده می کنیم.

فقر زدایی از طریق رشد سریعتر

رشد برای کاهش فقر و فراهم کردن بیمه های اجتماعی پویا ضروری است. تغییر نرخ رشد سالانه از صفر به یک درصد در منطقه منا در دهه آینده تعداد فقرا در منطقه را تا هشت میلیون نفر کاهش می دهد. بدون رشد بیشتری که اصلاحات به ارمغان می آورند، تعداد فقرائی که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۱۵ میلیون نفر خواهد رسید. بدین دلیل که بسیاری از مردم در منطقه منا به خط فقر نزدیک هستند و بنابر این رشد اقتصادی سریعتر به طور قابل توجهی می تواند آسیب پذیری آنان را کاهش دهد. با انجام اصلاحات، فقر می تواند به مقدار چشمگیری کاهش یابد - اگر چه در سطوح درآمد بالاتر تعریف مفهوم فقر باید تغییر یابد.

رشد تولید ناخالص داخلی در سطح بالاتر تأثیر کمتری دارد: افزایش یک درصد رشد در میانگین نرخ رشد از ۵ درصد به ۶ درصد از تعداد مردم فقیر در طی دهه آینده فقط ۱٫۵ میلیون نفر کم می کند. سیاستهای دولت باید خاص تر گردند، و به طور آشکار با هدف برآوردن

نیازهای فقیرترین اقشار اجتماعی برنامه ریزی شوند. مقادیر مورد نیاز برای فقرزدایی کم هستند؛ اما تعیین هدفها می تواند، هم از لحاظ اداری و هم از لحاظ سیاسی پرهزینه باشد. برنامه یارانہ (سوبسید) در تونس که در آن اهداف تا حدی تعیین شده است، هنوز سه برابر بیش از آن مقداری است که سالانه لازمست برای رساندن فقرا به معادل خط فقر هزینه شود. برنامه کمکهای اجتماعی مصر مبالغ ناچیزی (حدود ۵ درصد از درآمد خط فقر) را به ۲,۷ میلیون مصری می پردازد، اما هزینه های اداری حدود ۱۲ درصد از کل هزینه ها را شامل می شوند.

زمان برای عمل فرا رسیده است

در اقتصاد جهان امروز که به سرعت پیش می رود، استراتژی تدریجی گذشته با توجه به تحرک سرمایه و فقدان اعتبار سیاستها احتمالاً به معنای عدم رشد است. و رهیافتهای غیرمصمم، تردید برانگیز و غیر مستمر برای اصلاحات به طور حتم منجر به بی اعتباری خواهند شد. در حالی که جمعیت منطقه در سال با نرخ ۲,۷ درصد رو به افزایش است، نیروی کار با نرخ ۳,۳ درصد رشد می کند. تا سال ۲۰۱۰، برای ۴۷ میلیون متقاضی جدید در بازارهای کار باید موقعیتهای شغلی فراهم شود. تعداد بیکاران که در حال حاضر حدود ۹ میلیون نفرند، تا سال ۲۰۱۰ به ۱۵ میلیون نفر خواهد رسید. لازمه جلب سرمایه گذاران به امر ایجاد مشاغل، وجود نهادهای دولتی معتبر با استراتژی اصلاحات اقتصادی بلندمدت و آشکار می باشد.

در بسیاری از کشورهای منا تعداد افرادی که به ایجاد مشاغل جدید علاقه مندند (یعنی بیکاران و آنهایی که تازه در حال ورود به بازار کارند) خیلی بیش از آنهایی است که به حفظ مشاغل قدیمی علاقه مند هستند (یعنی افرادی که در بخش دولتی شاغل اند). در مصر، تعداد فقرا ۳,۲ میلیون نفر، و تعداد بیکاران معادل ۱,۷ میلیون نفر می باشد، در حالی که تنها حدود یک میلیون مصری دارای مشاغل تقریباً دایمی در دستگاههای دولتی هستند. تجربه نشان می دهد که اصلاحات ساختاری تا حدی حذف مشاغل قدیمی را دربر دارد؛ اما این مشکل با

ایجاد مشاغل جدید از طریق سرمایه‌گذاری مؤثر و رشد سریعتر حل خواهد شد.

هزینه‌های اصلاحات

هرگونه اصلاحات اقتصادی در کوتاه مدت هزینه‌هایی را در بر خواهد داشت. این هزینه‌ها احتمال دارد که به افزایش بیکاری و سطح مصرف پایین‌تر در مرحله انتقال (که حدود ۵ سال تخمین زده می‌شود) منجر گردد. بدون هیچ‌گونه کمک خارجی اضافی، این هزینه‌ها برای کشورهای مناحدود ۱ تا ۲ درصد کاهش در مصرف سرانه و ۳ درصد افزایش در نرخ بیکاری برآورد می‌شود. در کشورهای که نرخ رشد جمعیت بالاست (مانند الجزایر، اردن، سوریه و یمن)، و یا در جایی که اقتصاد تحت سلطه بخش دولتی نالایق قرار دارد (مانند الجزایر و مصر)، توسعه یک بخش خصوصی پویا مستلزم کاهش بیشتر در مصرف خواهد بود تا مجال سرمایه‌گذاری بیشتر به وجود آید، و زمان طولانی‌تری نیز مورد نیاز است.

در هر حال، هزینه‌های مطلق عملی کردن اصلاحات لازم ناچیز خواهد بود. فراهم آوردن امکانات درمانی اساسی نیاز به مبلغی کمتر از نیم درصد از کل تولید ناخالص داخلی منطقه دارد. فقرزدایی و رسانیدن هر فرد فقیر به «خط فقر» با صرف کمتر از یک درصد تولید ناخالص داخلی در اکثر کشورها امکان پذیر است. از بین بردن اختلاف بین زنان و مردان در بخش آموزش و پرورش کمتر از یک درصد تولید ناخالص داخلی منطقه هزینه دربر خواهد داشت. رشد اقتصادی شرط لازم برای سرمایه‌گذاری بیشتر در بخشهای اجتماعی می‌باشد. هزینه‌های اصلاحات را می‌توان با مشارکت بخش خصوصی و کمک منابع خارجی تأمین کرد. منبع عمده برای سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع جدید، زیرساخت‌های جدید و خدمات اجتماعی و بازرگانی جدید، همان ۳۵۰ میلیارد دلار دارایی‌های نگهداری شده در خارج از منطقه می‌باشد. سرمایه‌گذاری‌های خارجی خصوصی در کشورهای در حال توسعه (که در ۱۹۹۳ معادل ۱۵۳ میلیارد دلار بود) منبع مهم دیگری برای تأمین مالی برنامه‌های اصلاحی می‌باشند.

جدایی از اقتصاد جهانی دستخوش تحول

اقتصادهای کشورها منا قادر نبوده اند که سطح زندگی مردم خود را در چند دهه گذشته بالا برند. مقایسه عملکرد منطقه منا با سایر مناطق نمایان می سازد که این کشورها در زمینه های صادرات، سرمایه گذاری خصوصی، بهره وری نیروی کار و مدیریت پویای منابع طبیعی ملی خود عقب تر از سایرین قرار گرفته اند. دلیل عمده این است که سیاستهایشان برای اقتصاد جهانی که نسبت به گذشته بسیار دگرگون گردیده، مناسب نبوده است. تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی آنها در طی دهه گذشته سالانه با نرخ ۲ درصد کاهش یافته و این بیشترین افت در بین مناطق در حال توسعه می باشد (نمودار ۴).

فرصت از دست رفته برای جهانی شدن

شاید چشمگیرترین واقعیت در این منطقه آن است که کشورهای منا همگرایی در اقتصاد جهانی را به عنوان استراتژی مولد رشد مورد استفاده قرار نداده اند. در نتیجه کمتر از سی سال پیش در اقتصاد بین المللی ادغام شده اند و سهم تجارت خارجی در درآمدهای ملی آنان (در مقایسه با تمام مناطق دیگر به جز آفریقا) در حال نزول بوده است. کشورهای عضو و شورای همکاری خلیج فارس که نسبت ارزش مبادلات بازرگانی خارجی به تولید ناخالص داخلی آنان بالاتر بوده و تجارت درون منطقه ای حدود ۷ درصد از کل تجارت خارجی آنها را تشکیل می دهد، شاید بیش از سایر کشورهای جهانی شده باشند. با وجود سالها تأکید بر سیاستهای تنوع سازی و صنعتی شدن در منطقه، هنوز صادرات مواد خام (بخصوص مواد سوختی مانند نفت) مهم ترین زنجیره ارتباطی آنها با اقتصاد جهانی باقیمانده است. هشتاد درصد از کل صادرات منطقه را نفت تشکیل می دهد، و برای برخی کشورها صادرات فرآورده های نفتی تنها منبع ارز خارجی بشمار می آید (جدول یک).

مبادلات بازرگانی کشورهای منا با یکدیگر بسیار ناچیز است و تجارت درون منطقه ای تنها معادل ۷ تا ۸ درصد از کل تجارت خارجی آنها است؛ ولی این واقعیت نمایانگر این نیست که هیچگونه فرصت بازرگانی منطقه ای وجود ندارد. این آمار نشان می دهد که کشورهای

منطقه ای خیلی کم با یکدیگر معامله می کنند. نگران کننده تر آن است که درآمدهای صادراتی واقعی و سرانه منطقه بسیار در حال نوسان بوده و در مسیر تنزل تدریجی قرار گرفته اند. پیش بینی می شود که بهای نفت ثابت باقی بماند و رشد درآمدهای واقعی حاصل از صادرات نفت در منافذ حدود ۲ تا ۳ درصد سالانه تا سال ۲۰۱۰ افزایش یابد. بازگشت عراق به بازار نفت، نامعلوم بودن میزان تولید در قلمرو شوروی سابق و امکان پیشرفتهای تکنولوژیک، موضع عرضه کنندگان را تقویت می کند. در حالی که، صرفه جویی در مصرف انرژی، موضع مصرف کنندگان را مستحکم تر می سازد. در بلندمدت، حداقل قیمت نفت حدود ۵ دلار برای هر بشکه (مبلغی که معادل هزینه های رقابتی بلندمدت برای تولید است) و سقف حداکثر آن حدود ۲۵ دلار برای هر بشکه (مبلغی که معادل ارزش نزدیکترین منبع انرژی جایگزین است) برآورد می شود. حتی با وجود بهای ۲۵ دلار برای هر بشکه، درآمد سرانه واقعی صادرات نفت منطقه کمتر از نصف مبلغی خواهد بود که کشورهای صادر کننده نفت در سالهای پر رونق ۸۵-۱۹۷۵ کسب کردند.

انتظار می رود جریانهای انتقال سرمایه و درآمد به منطقه (به اشکال مختلف مانند کمک خارجی، درآمد حاصل از دارایی های نگهداری شده در خارج، و درآمدهای کسب شده توسط اتباع کشورهای بیگانه) که ثابت بمانند. تقاضای اروپایی ها برای نیروی کار مهاجر روبه کاهش خواهد گذارد و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز سعی خواهند نمود تا مشارکت بیشتر نیروی کار بومی خود را تشویق کنند. احتمال دارد از درآمدهای حاصله از بهره و سرمایه گذاری ها نیز کاسته شود، بخصوص در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که دارایی های خارجیشان بر اثر جنگ خلیج فارس کاهش یافته است. انتظار می رود میزان کمکهای خارجی به منطقه ثابت بماند؛ زیرا کمکهای بیشتر از سوی اتحادیه اروپا جای کمکهای روبه کاهش آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس را خواهد گرفت.

درآمدهای بیشتر حاصل شده از رونق صنعت توریسم امید بخش می باشند. در حال حاضر، این قبیل درآمدها برای کل منطقه منا کمتر از درآمد مکزیک و تایلند در دهه ۹۰ از توریسم بوده است و این مسئله آشکار می سازد که با توجه به موقعیت جغرافیایی و جذابیت

مراکز تروریستی، پتانسیل عظیمی برای رشد درآمد از این منبع وجود دارد. ثبات منطقه‌ای عامل تعیین کننده می باشد؛ زیرا توریستهای خارجی به اماکن و مراکزی که پرخطر تصور می شوند، سرازیر نخواهند شد.

از یکسو چشم انداز صادرات منطقه دل سردکننده است، و از سوی دیگر واردات مورد نیاز مانند مواد غذایی تا نیمی از درآمدهای صادراتی را به خود اختصاص خواهد داد. در نتیجه افزایش اخیر در قیمت مواد غذایی در بازارهای جهانی هزینه واردات این گونه کالاها را در منطقه به ۴ تا ۵ میلیارد دلار در سال افزایش خواهد داد.

مشکلات عمده منطقه منا

■ تأمین مالی کسر بودجه در منطقه دشوارتر خواهد بود. این منطقه که در یک دوره زمانی در واقع تنها صادر کننده سرمایه در میان مناطق در حال توسعه بود، در حال حاضر تبدیل به منطقه ای شده است که در دهه ۹۰ بیشترین حد کسری منابع را در مقایسه با سایر مناطق در حال توسعه دارد. از دلایل مهم این مسئله باید به کاهش قیمت نفت و سیاستهای نامتوازن تعدیل اقتصاد کلان برای برخورد با این واقعیت جهان اشاره نمود. این منطقه قادر نبوده است که از پدیده افزایش سرمایه گذاری خارجی در جهان سوم بهره مند گردد، و تنها کمتر از یک درصد از کل این گونه سرمایه گذاری ها را به خود جلب کرده است. طی سالهای ۹۲-۱۹۹۰، منا کمتر از یک میلیارد دلار سرمایه خصوصی (شامل بدهی بخش خصوصی، سرمایه گذاری خارجی مستقیم و سرمایه به صورت سهم و اوراق بهادار) را به خود اختصاص داد. در کشورهایمانند مصر، اردن و لبنان بخش اعظم این سرمایه ها به جای اینکه در بخشهای جدید سرمایه گذاری شود به ذخایر دولتی تبدیل شد. دلایل این عملکرد ضعیف نیز تنشهای سیاسی، پیشرفت کند در زمینه اصلاحات ساختاری و کاهش قیمت نفت می باشد.

■ سیاستهای داخلی برای واقعیتهای جدید جهانی نامناسب اند. در اکثر کشورهای منا، سیاست گذاری عمومی نتوانسته است پا به پای تحولات جهانی پیش رود تا تولیدکنندگان را از فرصتهای جهانی شدن بهره مند سازد.

■ سهولت ارتباطات محرک اصلی جهانی شدن است. ارتباط کم هزینه تر و سهولت شده و نیروهای رقیب شرکتها را ناگزیر ساخته تا در جستجوی مکانهایی برای تولید کم هزینه تر برآیند. هزینه یک مکالمه تلفنی بین المللی بین سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰ شش برابر کمتر شده، و در حال حاضر تا میزان یک دهم هزینه ۱۹۵۰ تقلیل پیدا کرده است. همچنین میانگین مسافت هوایی بین المللی طی شده توسط هر فرد در ظرف بیست سال گذشته تا ۱۵ برابر افزایش یافته و نوآوری های ده سال گذشته منجر به انقلاب «پایان جغرافیا»^{*} گردیده است. پیدایش ماشینهای فاکس و شبکه های کامپیوتر مانند اینترنت (Internet) دفاتر پاریس و واشنگتن را در مجاورت هم قرار داده است. در اروپا بین سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۹۲ تعداد ماشینهای فاکس از یک عدد برای هر ۱۰۰۰ نفر به یکصد و بیست برای هر ۱۰۰۰ نفر افزایش یافت، ولی این رقم در ۱۹۹۲ برای اکثر کشورهای در حال توسعه یک ماشین فاکس برای هر ۱۰۰۰ نفر بود. پیامد انقلاب «پایان جغرافیا» برای بسیاری از شرکتهای کوچک و بزرگ در دو کلمه خلاصه می شود: تخصصی شدن و جهانی شدن. به عبارتی دیگر، محدودتر کردن حیطه فعالیت و هدف قرار دادن و بازارهای دنیا به هدف تبدیل شده است.

■ آزادسازی تجاری عقب افتاده است. بسیاری از کشورهای مناهم اکنون آمادگی مناسب برای بهره گیری از منافعی را که دور اوروگوئه می تواند برایشان به ارمغان آورد، ندارند. دور اوروگوئه از بسیاری جهات به آزادسازی های قابل توجهی دست یافت. زیرا تعرفه های مقرر شده برای کالاها و تولیدات متکی بر منابع طبیعی (مانند فلزات، مواد معدنی و ماهی) بر اساس تصمیمات آن تا ۳۸ درصد کاهش خواهند یافت.

برآورده های یک مطالعه اخیر نشان می دهد که صادرات منا باید به میزان ۸۰۰ تا ۹۰۰ میلیون دلار افزایش یابد؛ که این معادل رشد کمتر از یک درصد سالانه خواهد بود. چرا این تأثیر تا بدین حد ناچیز است؟ اولاً، میانگین نرخ تعرفه هایی که در برابر صادرکنندگان منا قرار داشت قبل از دور اوروگوئه عموماً پایین بود. حدود ۴ درصد برای صادرات به اتحادیه اروپا، ۳ درصد برای صادرات به ژاپن و ۱٫۸ درصد برای صادرات به آمریکا. به دلیل اینکه نفت

* End of Geography

که مهم‌ترین کالای صادراتی منطقه است عموماً بدون گمرک وارداتی و یا با موانع تعرفه‌ای کمی روبه‌رو بوده است. ثانیاً، کشورهای مانه‌نوز نخواستند که بازارهای خود را تا حد زیادی آزاد سازند. بنابراین صادرات آنها رقابتی‌تر نخواهد شد. بدون تغییر در سیاست‌های ملی، تأثیر کلی دور اروگوئه بر منطقه منفی خواهد بود. با وجود بدست آوردن منافع صادراتی نسبتاً کم، اثر خالص منفی خواهد بود؛ زیرا تعرفه‌های توجیحی کمتر شده، و قیمت واردات مواد غذایی افزایش می‌یابد. برآوردها آشکار می‌سازند که با عملی شدن دور اروگوئه رفاه اجتماعی در منطقه تا حدود ۲٫۶ میلیارد دلار (معادل نیم درصد از تولید ناخالص داخلی ۱۹۹۲) در سال تنزل می‌کند. برای بهره‌گیری از فرصت‌های بازارهای جدید، موانع داخلی (که از توانایی رقابت می‌کاهند) باید از میان برداشته شوند. این موانع هم در سیاستها (مانند تعرفه‌ها و سهمیه‌های گمرکی) و هم در نهادها (مثل مقررات دست و پاگیر اداری، عدم وجود استانداردهای قابل قبول بین‌المللی و خدمات ارتباطی و حمل و نقل پرهزینه) دیده می‌شوند.

■ رژیم سرمایه‌گذاری جذاب نیست. تمام کشورهای دنیا در حال حاضر مشغول رقابت برای جلب سرمایه بخش خصوصی می‌باشند که برای رشد حیاتی است؛ اما سرمایه خصوصی تنها به محیطی آورده می‌شود که وسیله کسب نرخهای سود بر سرمایه زیاد می‌باشد. سیاست‌هایی که به بخش خصوصی کمک می‌کنند راهی برای جلب سرمایه‌گذاران خصوصی تلقی شوند. سرمایه‌گذاران در منادارایی‌های کلانی را در خارج از منطقه که سود سرمایه در آن مصون‌تر و مطمئن‌تر می‌باشد، نگهداری می‌کنند. برآورد سرمایه منطقه که در خارج سرمایه‌گذاری شده ارزشی برابر با ۳۵۰ میلیارد دلار است که این مبلغ نسبت تولید ناخالص داخلی بیش از هر منطقه دیگری در جهان) است. حدود نیمی از کل سرمایه* خارج شده از منطقه به شورای همکاری خلیج فارس اختصاص دارد؛ اگر چه سرمایه‌گذاری این دارایی‌ها از لحاظ اقتصادی برای صادرکنندگان عمده نفت مطلوبست؛ زیرا آنان به تنوع در سرمایه‌گذاریشان نیاز دارند. در بقیه منطقه منادارایی‌هایی که دارای محیط سرمایه‌گذاری

* Capital Flight

غیرپذیرنده یا کمتر قابل دسترسی برای سرمایه‌گذاران (براساس شاخص میزان فرار سرمایه به خارج از قلمرو کشور) هستند، عبارت اند از: مصر، ایران، عراق و سوریه. در مقایسه، فرار سرمایه در مغرب (به‌خصوص در مراکش و تونس) مشکل مهمی بشمار نمی‌آید.

■ کیفیت پایین خدمات باعث بالا رفتن هزینه‌های تولید و افت توانایی برای رقابت در بازارها می‌شود.

■ نیروی کار منا در حال ازدست دادن قابلیت رقابت است. در ظرف پانزده سال آینده، بیش از یک میلیارد کارگر در جهان در حال توسعه وارد بازار کار خواهند شد و با دستمزدهایی کمتر از میانگین دستمزدها در منا آماده کار خواهند بود. بیش از ۱۵۰ میلیون نفر از بین کارگران جدید دارای دیپلم متوسطه خواهند بود. به منظور حفظ استانداردهای زندگی مردم، دولت‌های منا ناگزیرند تا قابلیت تولید و بازدهی نیروی کار را بهبود بخشیده و مشارکت زنان در نیروی کار را افزایش دهند. قابلیت تولید در کشورهای مناب شدت کاهش یافته است (نمودار ۵). ایجاد مشاغل جدید متوقف شده و نرخهای بیکاری منطقه در زمره بالاترین نرخها در جهان قرار گرفته‌اند (نمودار ۶). نیروی کار متحمل بیشترین فشار ناشی از تعدیلات شده و دستمزدهای واقعی بیش از هر منطقه دیگر در حال کاهش بوده است. کارگر متوسط در منا امروزه چیزی بیش از آنچه که در اوایل دهه ۷۰ دریافت می‌کرد، (با توجه به تورم قیمت‌ها) دریافت نمی‌کند. به غیر از مناتها آفریقای صحرایی در بین مناطق مختلف جهان چنین سابقه اسفباری را نشان می‌دهد. تنزل دستمزدها حتی با وجودی رخ داده که سرمایه‌گذاری‌های کلان در سرمایه انسانی ادامه دارد. در مقایسه با مناطق دیگر، کشورهای مناسهم بیشتری از درآمد ملی خود را به بخش آموزش و پرورش اختصاص داده‌اند. فقر، بویژه از نقطه نظر فرصتهای داده شده به عموم مردم، افزایش یافته است. شکست سیاست دولتها در زمینه افزایش رشد اقتصادی بر تعداد مردم فقیر در منطقه افزوده است. براساس سرشماری خانواده‌ها، تعداد افرادی که با کمتر از یک دلار در روز مجبور به گذران زندگی هستند، به مرز ۱۱ میلیون نفر رسیده است. افزایشی معادل ۷۰۰ هزار نفر بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ (جدول ۲). مردم فقیر عموماً روستانشین (و به‌خصوص کشاورزان فاقد زمین و یا دارای زمین

کم مساحت) هستند، و حتی کشورهایی که دارای شاخصهای تقریباً خوب توسعه اجتماعی و برنامه های کمکهای اجتماعی گسترده اند (مانند ایران و اردن) نیز با افزایش شدید فقر مواجه شده اند. در حالی که رشد آنها متوقف شده و جمعیت آنان بسرعت افزایش یافته است.

■ منابع طبیعی به طور غیرقابل پویایی در حال استخراج است. اکثر کشورهای منا به طرز بی رویه ای به استخراج و بهره برداری از منابع طبیعی به عنوان یک استراتژی توسعه متکی بوده اند، اما بسیاری از آنها با کمبودهای جدی منابع در حال رویارویی هستند. بیش از نیمی از کشورهای منا حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی خود را از بخشهای وابسته به منابع طبیعی (مانند نفت و گاز، معدن داری و کشاورزی) کسب می کنند (جدول ۳). ذخایر منابع تجدید نشدنی بسرعت در الجزایر، مصر، عمان و سوریه در حال کاهش است، و منابع تجدید شدنی (مانند آب) به طور غیر پویا مورد بهره برداری قرار گرفته اند. در برخی از کشورها مانند بحرین، نوار غزه، اسرائیل، اردن، کویت، لیبی، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و یمن نرخ بهره برداری از صد درصد منابع موجود هم بیشتر است (جدول ۴). زیانهای ناشی از فرسایش خاک حدود ۱۱٫۵ میلیارد دلار سالانه برآورد شده است. افزایش صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی و استفاده بیشتر از خودروها به این معنی است که سطح آلودگی آب و هوا به میزانی رسیده که تهدیدی جدی برای تندرستی عموم مردم و مانعی برای گسترش صنعت توریسم گردیده است. از این گذشته، آلودگی هوا آسیبهای جبران ناپذیری را بر بناهای تاریخی منطقه وارد خواهد آورد.

موفقیت‌های بزرگ دیروز، اوضاع ناگوار امروز

طی سالهای ۸۵-۱۹۶۰ منطقه منا بر سایر مناطق جهان (به غیر از آسیای شرقی) نه تنها از لحاظ رشد درآمد سرانه، بلکه در برابری توزیع درآمد پیشی گرفت. نرخهای رشد اقتصادی در منا، در مقایسه با کشورهایی که در سطح درآمد سرانه مشابه آنها قرار داشتند، در زمره بالاترین رده ها بود (نمودار ۷). عدم برابری در توزیع درآمدها در منا در بین کشورهای که سریعاً در حال رشد بودند، کمترین میزان را نشان می داد. پیشرفت در شاخصهای

اجتماعی بسیار چشمگیر بود. کودکی که در خاورمیانه و آفریقای شمالی به دنیا می آمد می توانست انتظار داشته باشد که حدود ۱۳ سال پیش از پدر و مادرش زندگی کند. نرخ مرگ و میر در نوزادان در ظرف ۲۵ سال تقریباً نصف شده، و از ۱۵۱ مرگ در هر ۱۰۰۰ کودک به متولد شده در ۱۹۶۵ به ۶۱ مرگ در ۱۰۰۰ تولد در ۱۹۹۱ رسیده بود. ثبت نام در مدارس ابتدایی نیز به طور قابل ملاحظه ای از ۶۱ درصد در ۱۹۶۵ به ۹۸ درصد در ۱۹۹۱ تبدیل شد. و نرخ باسوادی در بزرگسالان از ۳۴ درصد در ۱۹۷۰ به ۵۳ درصد در ۱۹۹۰ رسید، که بیشترین پیشرفت در کشورهای صادر کننده نفت دیده شد.

دولتهای منا در ضمن در زمینه فقرزدایی نیز موفق بودند (نمودار ۸). در ۱۹۹۰، تنها ۵٫۶ درصد از مردم منا با کمتر از یک دلار در روز زندگی می کردند؛ در مقایسه با ۱۴٫۷ درصد در آسیای شرقی و ۲۸٫۸ درصد در آمریکای لاتین. همچنین، سهم درآمدی که نصیب ۲۰ درصد از ثروتمندترین طبقات مردم در منا نسبت به سهم درآمد ۲۰ درصد از فقیرترین اقشار مردم در این منطقه گردید، نسبت به بسیاری از کشورها در آسیای شرقی و آمریکای لاتین کمتر می باشد. این موفقیتها نتیجه رشد سریع دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ و معرفی سیاستهای سخاوتمندانه انتقال درآمد به بخشهای عظیمی از مردم است (نمودار ۹). آنچه که موفقیتهای منا را چشمگیرتر می نماید، رواج اختلافها و درگیری های مسلحانه در منطقه است. در هیچ منطقه دیگری تا این اندازه منازعه و اختلاف مداوم (مانند اختلاف اعراب و اسرائیل، جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس، جنگ منطقه صحرای غربی، جنگهای داخلی الجزایر، لبنان، یمن و بسیاری دیگر) وجود نداشته است. زینهای واردآمده به جان انسانها، و به سرمایه مادی بر اثر درگیری های نظامی فقط می تواند به رفاه اقتصادی آسیب وارد آورده باشد، و سرعت پیشرفت و توسعه را کندتر نماید.

موفقیتهای گذشته در نتیجه اوضاع آسانتر به دست آمدند، نه بر اثر سیاستهای دولتی. قیمت نفت بالا بود، اقتصاد جهانی سبکبال بود، صنعتی شدن هنوز در مراحل «آسان» قرار داشت و جهان مکانی کمتر رقابتی بود. اکنون روزگار تغییر کرده و بسیاری از سیاستها و نهادهایی که در گذشته به نفع کشورهای منا بودند برای فردای آنها تبدیل به موانع دست

و پانگیری شده‌اند. در دوران شکوفایی ۱۹۸۵-۱۹۷۳، تأثیر ثروت باد آورده نفتی بر تولیدکنندگان نفت برابر با ۵۰ درصد افزایش درآمدهای ملی آنان بود (نمودار ۱۰) و اثر مثبت جانبی برای سایر کشورهای منطقه نیز (از طریق درآمدهای کارگران مهاجر و افزایش صادرات آنها) برابر با ۴۰-۳۵ درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی بود.

امید به کامیابی فردا

با وجود پیش‌بینی‌های مایوسانه در فصول قبلی، جای امیدواری بسیاری باقی است. اقتصاد جهانی سرسخت است اما به آنهایی که می‌توانند به رقابت برخیزند به خوبی پاداش می‌دهد. برای حل مشکلات امروز راه چاره‌هایی در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از:

۱. جهانی شدن فرصتهایی را به ارمغان می‌آورد. سازمان تجارت جهانی می‌تواند از دو راه به دولت‌های مناکمک کند: الف) در انتخاب سیاستی تجاری که همگرایی در اقتصاد جهانی را میسر سازد؛ ب) در ایجاد یک سری نهادهایی که این سیاست تجاری را معتبر می‌سازند.

۲. طرح ابتکاری اتحادیه اروپا برای مدیترانه نیز فرصتی استراتژیک بشمار می‌آید. با نگرانی از این مسئله که توسعه اقتصادی ضعیف در کشورهای ناممکن است باعث بروز بی‌ثباتی در جناح جنوبی اروپا گردد، اتحادیه اروپا پیشنهاد مذاکره برای ایجاد یک منطقه تجارت آزاد با کشورهای مدیترانه را ارائه کرده است. با همان شیوه‌ای که شرکت‌های آمریکایی از نفتا استفاده کرده‌اند تا با تولیدکنندگان کم‌هزینه‌تر مکزیک قرارداد منعقد سازند، و آلمان نیز موافقتنامه‌های همکاری با کشورهای اروپای مرکزی را برای کسب قابلیت رقابت بیشتر به کار برده است، کشورهای اروپای جنوبی نیز در صددند تا روابط سودمند دوجانبه مشابهی با همسایگان مدیترانه‌ای خود برقرار سازند. برای کشورهای مناین طرح ابتکاری مدیترانه به منزله تغییر عمده در استراتژی توسعه آنان است؛ و به معنی افزایش تعهد برای هماهنگ سازی سیاستها، نهادها و شرکتهای به سمت اروپا می‌باشد.

۳. فرآیند توسعه تصور تهدید در بلندمدت را کم می‌کند. بسیاری از ادعاهای موجود

در مورد «سود قابل تقسیم صلح»^{*} مبالغه آمیزند. هزینه نظامی به صورت سهمی از درآمد ملی منا در زمره بالاترین ارقام در جهان قرار دارد، اما این هزینه های نظامی گزاف فقط ناشی از اختلاف اعراب و اسرائیل نیستند (جدول ۵).

بنابراین غیرمحمتمل است که کاهش چشمگیری در هزینه های نظامی منطقه ملاحظه شود، اگرچه در بلندمدت کاهش تدریجی هزینه های نظامی قابل پیش بینی است. مهم ترین سود حاصله از صلح کاهش در احتمال خطر تصور شده برای منطقه است. سرمایه گذاران خصوصی گرایش پیدا کرده اند تا کشورهای منا را به دلیل استمرار اختلافهای میان کشورها و درگیری های داخلی مخاطره آمیز و پرخطر در نظر بگیرند. در واقع، خطرهای سیاسی به جای بیم زیانهای تجاری، مهم تلقی می شوند.

۴. از سیاست به اقتصاد فکر کردن: اصلاحات اقتصادی باید معتبر و مستمر باشند. اکثر کشورهای منا در مرحله ای سرنوشت ساز قرار دارند و فشارهای پی در پی برای اصلاحات در حال ظهورند. از دلایل و عوامل عمده پیدایش این فشارها می توان از موارد زیر یاد کرد:

● در حالی که جمعیت منطقه با نرخ ۲٫۷ درصد در حال رشد است، نیروی کار با نرخ بسیار سریعتر و معادل ۳٫۳ درصد روبه افزایش است به نحوی که تا سال ۲۰۱۰، دولتها باید برای ۴۷ میلیون متقاضی کار، مشاغلی ایجاد نمایند (نمودار ۱۱)؛

● شمار بیکاران در منطقه معادل ۹ میلیون نفر است. تا سال ۲۰۱۰، تعداد این افراد چنانچه نرخهای بیکاری فعلی ادامه یابد؛ به ۱۵ میلیون نفر خواهد رسید؛

● قابلیت تولید روبه افزایش در بخش کشاورزی ممکن است که حتی تعداد بیشتری از نیروهای کار شاغل در مناطق روستایی را سرگردان سازد تا به جرگه بیکاران یا افراد شاغل در بخش غیررسمی شهری بپیوندند؛

● دستمزدهای واقعی در سطوح ۱۹۷۰ را کد باقی می ماند.

● پیش بینی های فعلی برای رشد تولید ناخالص داخلی نشان می دهند که تعداد فقرا تا سال ۲۰۱۰ به مرز ۱۵ میلیون نفر خواهد رسید، مگر اینکه اصلاحاتی آغاز گردد.

نتیجه گیری

هیچ کشوری در جهان امروز نمی تواند به دلیل کمبود مواد طبیعی، مکان جغرافیایی دور افتاده و نامطلوب، و یا تمرکز بر کالاهایی خاص، فقیر بماند. تولید، اعتبار مالی و تجارت چنان دستخوش تحول گردیده است که استعداد انسانی پراهمیت تر از دسترسی به مواد طبیعی، چالاکي او بهتر از مکان جغرافیایی مطلوب، و کیفیت و نوآوری بیشتر از تولید انبوه اهمیت دارد. در نتیجه ملتها می توانند با اتخاذ سیاستهای خردمندانه تصمیم گیرند که ثروتمند گردند. مدت مدیدی است که منطقهٔ مناسبتانسیل خود را بر باد داده است. انرژی سیاسی به جای توسعهٔ اقتصادی صرف اختلافها و رقابتهای منطقه ای شده است.

پیش بینی های اقتصادی نشان می دهند که کشورهای منا باید تا سال ۲۰۱۰ فشار ۱۲۰ میلیون سکنه بیشتر را متحمل گردند، ولی با وجود این درآمدهای سرانه در منطقه می تواند به دو برابر میزان فعلی در بلند مدت رسانیده شود. این امر مهم چگونه تحقق می یابد؟ امروزه صادرات غیر نفتی منا (با ۲۶۰ نفر میلیون جمعیت) از صادرات فنلاند (با ۵ میلیون نفر جمعیت) کمتر است. برای برآوردن نیازمندی های وارداتی آتی (مانند مواد خوراکی و غذایی)، صادرات این کشورها باید رشد کند و صادرات کالاهای مصنوع غیر نفتی بزرگترین فرصتها را برای آینده فراهم خواهد کرد. البته پیشرفت کافی در زمینه آزادسازی تجاری و سیاستهای رقابتی باید حاصل شود. برای کشورهای منا مجال برای تجارت گسترده تر در زمینه های مواد تصفیه شده نفتی، مواد شیمیایی، غذا و علوفه حیوانات و تولیدات مصنوع وجود دارد. سریعترین رشد در صادرات غیر نفتی در منابع تولید مواد شیمیایی، ماشین آلات و کالاهای مصنوع (مانند البسه و منسوجات، فرش و جواهرآلات) به چشم می خورد. کشورهایی که بیشترین پیشرفتها را در صادرات غیر نفتی کسب کرده اند، عبارت اند از: بحرین، اردن، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، تونس و امارات متحده عربی. برتری نسبی منطقه در پتروشیمی امیدواری در دلها به وجود می آورد. صدور پتروشیمی ارگانیک (آلی) مانند کود شیمیایی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، و مواد شیمیایی غیر ارگانیک (غیر آلی) مانند کود شیمیایی فسفاتی از اردن، مراکش و تونس

از حدود ۱۰۰ میلیون دلار در دهه ۷۰ با رشدی سریع به سالانه ۴٫۹ میلیارد دلار در اوایل دهه ۹۰ رسیده است. عربستان سعودی به تنهایی نیمی از صادرات مواد شیمیایی منطقه را به خود اختصاص داده است و سایر صادرکنندگان مهم به ترتیب عبارت اند از: مراکش، تونس، امارات، اردن، مصر و بحرین. پتروشیمی در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) با تعرفه های زیاد روبه رو نیست؛ و بر اثر ترتیبات گات در کل تعرفه ها در حال کاهش اند، اما اختلافهای تجاری به سبب رقابت مکارانه و بازاری شکنی هنوز مشکل آفرین می باشند. به علاوه، حمایت برای صادرکنندگان کودهای شیمیایی فسفاتی کاهش پیدا کرده و احتمال کاهش تقاضا برای این مواد در بازار اتحادیه اروپا وجود دارد. اما بازارهای روبه رشد برای کودهای شیمیایی در آسیا موجبات دلگرمی صادرکنندگان منا را فراهم می آورد (جدول ۶). در ضمن پتانسیلی برای رشد صادرات مواد غذایی (مانند خشکبار از ایران و مراکش، سبزیجات از مراکش و مصر، ادویه جات از ایران و مراکش، و ماهی از مراکش، تونس، ایران، عمان و امارات متحده عربی) وجود دارد. به دلیل اینکه جمعیتهای بومی بسرعت در حال رشد بوده، و امیدی به افزایش قیمت‌های مواد غذایی وجود ندارد. دلایل زیادی وجود ندارد که در مورد صادرات مواد خوراکی به خارج از منطقه زیاد خوش بین بود. البته کشورهایمانند ایران، مراکش و تونس ممکن است در کشورهای صنعتی و در حال توسعه به بازارهای کوچک در حال گسترش دست یابند.

آزادسازی تجارت خارجی باید همراه با آزادسازی داخلی باشد تا شرکتها را قادر به رقابت نماید. استراتژی حذف بسیاری از مقررات شاق و دست و پاگیر فعلی به ایجاد نظامی کمک خواهد کرد که به نیازهای اقتصادی جهانی تر شده کمک می نماید. عناصر عمده چنین نظامی عبارت اند از:

- حقوق مالکیت فکری برای تشویق سرمایه گذاری در بخش اطلاعات؛

- حمایت از محیط زیست برای سروسامان بخشیدن به ظواهر؛

- استانداردهای ایمنی مصرف کنندگان برای تشویق بهبود کیفی؛

- مقررات برای پیشبرد رقابت در فراهم آوردن زیر ساختارها؛

- آزاد سازی بازارهای مالی (شامل سرمایه گذاری خارجی بیشتر در بخش خدمات مالی) به منظور پایین آوردن هزینه های وام گیری و تهیه منابع مالی بیشتر در بلندمدت؛
- خصوصی سازی شرکتهای تجاری و خدمات زیرساختاری نیز مکانیسم مهمی را برای جلب سرمایه گذاران خارجی فراهم می آورد. عدم وجود فرصتهای سرمایه گذاری در دسترس شرکت کنندگان خارجی یکی از آشکارترین محدودیتهای جریان ورودی سرمایه بیشتر است.

برای ایجاد کارگران رقابتی، بازارهای کار باید آزادسازی شوند تا اطمینان حاصل گردد که سرمایه گذاری در بخش توسعه انسانی سودآورتر شده است و دسترسی به بخش آموزش و پرورش نیز باید افزایش یابد. تا سال ۲۰۱۰، حداقل نرخ ثبت نام در مدارس ابتدایی باید به ۱۰۰ درصد، در مدارس راهنمایی و دبیرستان به ۷۰ درصد، و در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به ۲۵ درصد برسد. با توجه به ساختارهای سنی در اکثر کشورهای منا برای رسیدن به این هدفها لازم است که ثبت نام در مدارس ابتدایی حدود ۵۰ درصد افزایش یابد و بیشترین گسترش در اردن و ایران باید صورت پذیرد؛ زیرا نرخهای رشد جمعیت آنان بسیار سریع اند. در اکثر کشورهای منا، برنامه های کارآموزی باید از راه تأمین مالی، مدیریت و تعیین اهداف مشترک بخش خصوصی و عمومی به کارفرمایان به دقت متصل گردد، همان طور که در ایران، اردن، تونس و یمن این کار در حال عملی شدن است. کل هزینه سالانه دستیابی به این اهداف برای گسترش آموزش و پرورش (با در نظر گرفتن رشد جمعیت، حقوقهای بالاتر برای معلمان و پیشرفتهای کیفی در سطح متعادل) در سال ۲۰۱۰ (بر مبنای ارزش دلار در ۱۹۹۰) فقط در مصر، ایران، اردن، مراکش و تونس حدود ۱۷٫۵ میلیارد دلار خواهد بود. این مبلغ حدود سه برابر میزانی است که دولتها در ۱۹۹۰ صرف بخش آموزش و پرورش نمودند. بیشترین تلاشها باید در مراکش (جایی که هزینه ها باید چهار برابر افزایش یابد) و در ایران و تونس (که افزایش معادل سه برابر هزینه های فعلی ضروریست) صورت گیرد. رشد اقتصادی به دنبال خود درآمدهای بالاتری را به ارمغان خواهد آورد که تأمین مالی سطوح بالاتر آموزش و پرورش را به وسیله بخش خصوصی میسر

می‌سازد.

خصوصی سازی در این زمینه در لبنان مشاهده می‌شود؛ زیرا هزینه های تحصیلات تکمیلی بیشتر توسط بخش غیردولتی تأمین می‌شود. در ایران نیز مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی قابل توجه است و شاید بزرگترین مؤسسه آموزشی غیردولتی دنیا (دانشگاه آزاد اسلامی) را به خود اختصاص داده باشد. در این دانشگاه خصوصی که در ۱۹۸۳ تأسیس شد، بیش از ۳۰۰ هزار دانشجو در ۱۲۶ رشته تحصیلی، در ۱۱۶ واحد در ۱۰۵ شهر کشور مشغول به تحصیل بوده‌اند. دانشجویان این دانشگاه حدود نیمی از کل دانشجویان ایران را تشکیل می‌دهند و نیمی دیگر در سیستم آموزشی دولتی و معاف از پرداخت شهریه ثبت نام کرده‌اند. قابل ذکر است که این موفقیت بدون کمک دولت برای پرداخت هزینه های تکراری (که از محل شهریه دانشجویان تأمین می‌شود) به دست آمده است. دولت به توسعه سرمایه دانشگاه از طریق اعطای زمین و وامهایی برای ساخت بناها در آغاز کار واحدها مساعدت کرده است. در اردن نیز حدود ۲۰ درصد از ثبت نام دانشجویان به بخش خصوصی مربوط می‌شود.

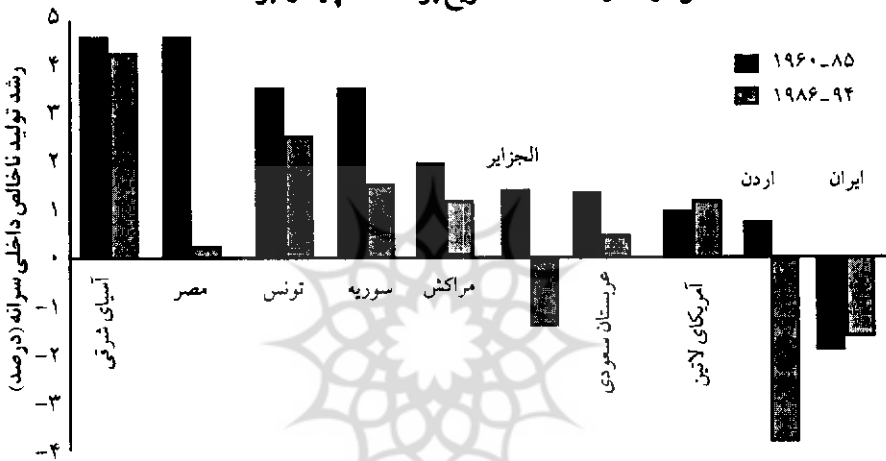
وابستگی کمتر به بخش کشاورزی برای بهره برداری پویا از منابع مادی کمیاب (بویژه آب) ضروری است تا در بسیاری از کشورهای منافع تغییرات ساختاری عمده ای به عمل آید. تعیین بهای واقع گرایانه تر مصرف آب سبب می‌شود که منابع آب کمیاب از مصرف کنندگان کم بها در بخش کشاورزی (که بیش از ۸۰ درصد از کل منابع آب را به مصرف می‌رسانند) به مصارف مراکز صنعتی و مسکونی (که پربهاترند) انتقال یابد. بخشهای کشاورزی در بسیاری از کشورها احتمالاً کوچکتر می‌شوند و یا ترکیب آنها دچار تحول می‌گردد. از این گذشته کشورهای منافع احتمالاً به جایگزینی محصول (دوری جستن از محصولات آب بر مانند برنج و نیشکر، و اتکا به محصولات آبی که نیاز به آبیاری کمتری دارند مانند میوه و سبزیجات) روی خواهند آورد. تأثیر اجتماعی چنین تغییری در اکثر کشورها ناچیز خواهد بود؛ زیرا کشاورزی وابسته به آبیاری درصد کمی از نیروی کار را به کار گماشته است. البته مصر، عمان و یمن در این مورد مستثنی هستند.

رشد بیشتر شرط لازم فقرزدایی و تأمین اجتماعی است و عدم رشد به معنای افزایش هشت میلیون فقیر دیگر در منطقه خواهد بود. بدون رشد زیادتر که بتواند اصلاحات لازم را میسر می‌سازد، تعداد مردم فقیر تا سال ۲۰۱۰ به ۱۵ میلیون خواهد رسید (نمودار ۱۲) و فقط با انجام اصلاحات جدی این فقر حقارت بار کاهش خواهد یافت. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار ۱- رشد گذشته سریع بود... اما پایدار نبود



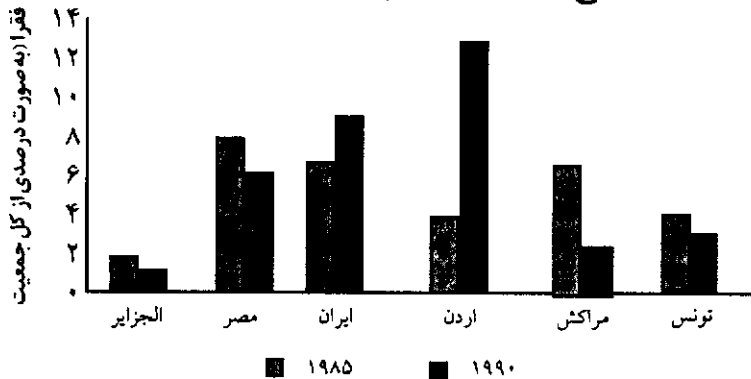
یادداشت: آسیای شرقی کشورهای چین، هنگ کنگ، اندونزی، جمهوری کره، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند را در برمی گیرد. آمریکای لاتین شامل آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، اکوادور، پاراگوئه، پرو، اوروگوئه، و ونزوئلا می شود. نرخهای رشد تولید ناخالص داخلی سرانه به روش زیر محاسبه شده اند:

تعداد سالها/۱

$$\left[\frac{\text{تولید خالص داخلی سرانه در سال آخر}}{\text{تولید ناخالص داخلی سرانه در سال اول}} \right]$$

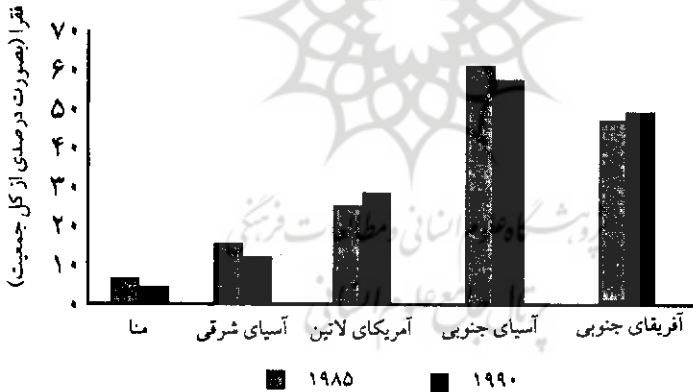
منبع: آمار بانک جهانی

نمودار ۲- سطح فقر در منطقه «منا» پایین بوده است ...



یادداشت: فقیر به فردی اطلاق می شود که با در نظر گرفتن برابری قدرت خرید در سال ۱۹۸۵ به طور متوسط کمتر از یک دلار در روز خرج کند.
منبع: ون ایگن، ۱۹۸۵.

نمودار ۳- ... در مقایسه با مناطق دیگر جهان

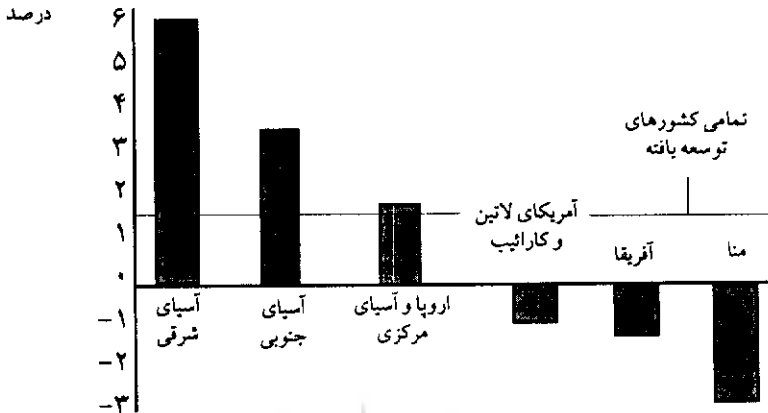


یادداشت: خاورمیانه شامل الجزایر، مصر، ایران، اردن، مراکش و تونس می باشد.

منبع: چن، دات و راوالیون (۱۹۹۳)، ون ایگن (۱۹۹۵).

* برابری قدرت خرید Purchasing Power Parity که نرخ سادله پول رایج دو کشور می باشد و با مقایسه قدرت خرید واحدهای پول یک کشور (مثلاً دلار آمریکا) برای یک گروه از کالاهای مشخص در بازارهای داخلی و خارجی (مانند نان، برنج، پیاز) و قدرت خرید واحدهای پول کشوری دیگر (مثلاً ریال ایران) برای همان گروه از کالاها محاسبه می شود. (م).

نمودار ۴- رشد سالانه درآمد «منا» در پایین ترین سطح در دنیا
 قرار داشته است، ۱۹۹۱-۱۹۸۰



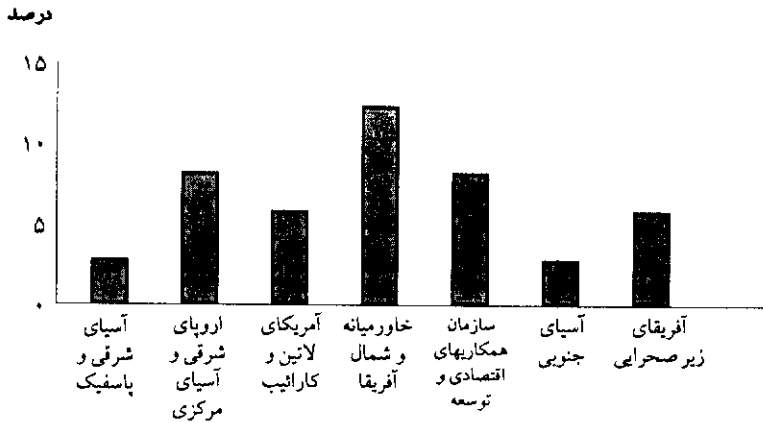
منبع: رپوردان و دیگران (۱۹۹۵)

نمودار ۵- منطقه «منا» در حال از دست دادن
 توانایی رقابت است
 درصد میانگین تغییر در بازدهی
 ۱۹۹۰-۱۹۶۰



منبع: بانک جهانی (۱۹۹۳).
 OECD *

نمودار ۶ - نرخ های بیکاری «منا» بالاترین در جهان می باشند

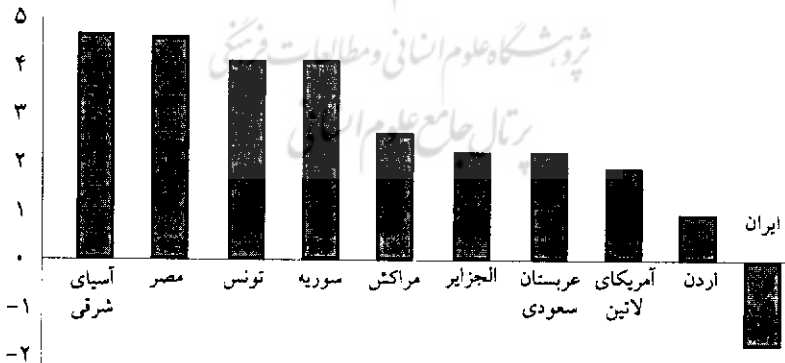


یادداشت ها: نرخ بیکاری برای اکثر کشورها جدیدترین ارقام موجود بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ را نشان می دهد. در گروه «منا» کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار داده نشده اند.

منبع: فیلمر (۱۹۹۵).

نمودار ۷ - رشد گذشته سریع بود...

درصد رشد تولید ناخالص داخلی
سراسته سالهای ۸۵-۱۹۹۰



یادداشت ها: آسیای شرقی شامل چین، هنگ کنگ، اندونزی، کره جنوبی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند می شود. آمریکای لاتین کشورهای آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، اکوادور، پرو، پاراگوئه، اوروگوئه، ونزوئلا را در بر می گیرد.

منبع: آمار بانک جهانی.

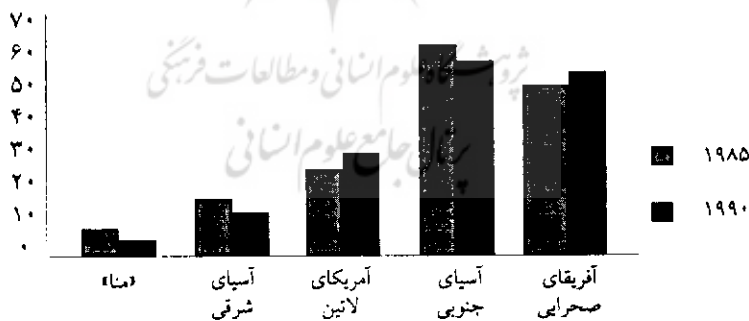
نمودار ۸- فقر در «منا» کم بوده است ...

تقرابه صورت درصدی
از کل جمعیت



نمودار ۹- ... در مقایسه با سایر مناطق جهان

درصد فقر نسبت به کل جمعیت

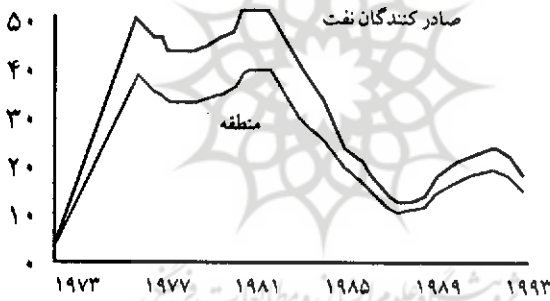


یادداشتها: فقیر به فردی اطلاق می شود که به طور متوسط کمتر از یک دلار (تعدیل شده نسبت به برابری قوه خرید ۱۹۸۵) روزانه خرج کند. منا شامل الجزایر، مصر، ایران، اردن، مراکش و تونس می شود.

منبع: چن، دات و راولیون (۱۹۹۳)؛ ون ایگن (۱۹۹۵).

نمودار ۱۰- ثروت بادآورده نفتی کلان بود، ۹۳-۱۹۷۳*

درآمدهای صادراتی به عنوان سهمی از درصد تولید ناخالص داخلی اسمی (درصد)



یادداشت: صادرکنندگان نفت شامل الجزایر، مصر، ایران، عراق، یمن، و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌شوند.
* معدل سه ساله تفاوت بین ارقام واقعی و اغیرواقعی.

منبع: ریوردان و سایرین (۱۹۹۵).

نمودار ۱۱ - بیکاری در «منا» معمولاً از ده درصد تجاوز می کند.

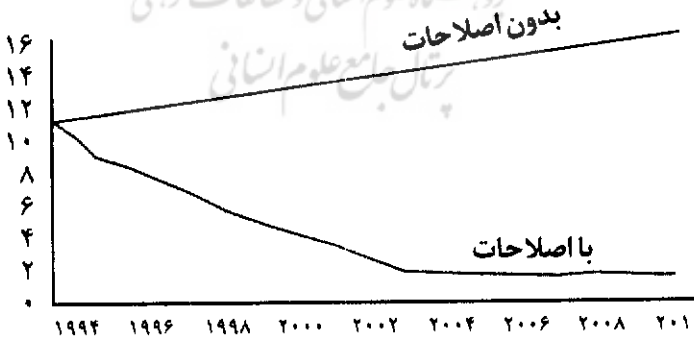


یادداشت: در برخی از منابع نرخهای بیکاری بیشتری گزارش شده اند؛ زیرا تعاریف متفاوتی از مفهوم «بیکاری» به کار گرفته شده است. نرخهای بیکاری برای ۱۹۹۱ می باشد؛ به استثنای تونس (۱۹۹۳)، سواحل غربی و غزه (۱۹۹۳)، و یمن (۱۹۹۲).

منبع: آمار بانک جهانی.

نمودار ۱۲ - اصلاحات سطح فقر را پایین می آورد.

پیش بینی تعداد فقرا (به میلیون نفر)



یادداشتها: کاهش رشد فقر به کلر گرفته در اینجا برابر ۴/۴۸- است. تولید ناخالص داخلی سرانه برای منطقه «منا» با نرخ ۰/۴۶- درصد رشد می کند. با اصلاحات، تولید ناخالص داخلی سرانه با نرخ ۲/۵+ درصد رشد خواهد کرد. «منا» شامل الجزایر، مصر، ایران، اردن، لبنان، مراکش سوریه، تونس و یمن می شود.
منبع: ون اینگن (۱۹۹۵).

جدول ۱- نفت کماکان بر بسیاری از اقتصادهای «منا» مسلط است.

سهام از کل صادرات (درصد)	تجارت مواد سوختی* به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی (درصد)				
	۱۹۹۳	۱۹۹۳**	۱۹۸۴	۱۹۷۴	۱۹۷۰
					صادر کنندگان نفت
۹۵	۳۵	۳۵	۸۵	۵۰	شورای همکاری خلیج فارس:
۹۰	۶۷	۷۲	۱۰۵	۱۴۰	بحرین
۸۰	۴۰	۴۷	۸۰	۶۲	کویت
۹۵	۳۰	۴۷	۷۰	۷۸	عمان
۹۹	۳۳	۳۷	۹۰	۴۶	عربستان سعودی
۹۵	۴۰	۳	۷۸	۴۰	امارات متحده عربی
۸۵	۱۰	۱۰	۳۰	۱۰	سایر صادر کنندگان:
۸۵	۲۰	۲۲	۳۰	۱۵	الجزایر
۴۵	۷	۶	۲	۵	مصر
۹۰	۱۵	۷	۴۷	۲۰	ایران
۳۵	۲	۹	۲	۳	عراق
۴۲	۱۴	۷	۸	۶	سوریه
۹۰	۳۰	۲۰	۶۰	۲۵	کل (به درصد)
۸۰	۱۱۰	۱۰۰	۹۰	۱۰	صادرات «منا» (به میلیارد دلار)

یادداشتها: * مراد سوختی معدنی شامل نفت و فرآورده های آن، گاز طبیعی و مایعات گاز طبیعی. ** تخمین زده شده است.

منبع: رپوردان و سایرین (۱۹۹۵)

جدول ۲- با افزایش جمعیت بر تعداد فقرا افزوده شده است .

(تعداد افراد فقیر) ۱۹۹۴*		۱۹۹۰		۱۹۸۵		کشورها
درصدی از جمعیت	به هزار	درصدی از جمعیت	به هزار	درصدی از جمعیت	به هزار	
۱٫۶۰	۴۳۹	۱۱۶	۲۹۰	۱۸۳	۴۰۰	الجزایر
۶٫۰۵	۳۴۳۸	۵۶۰	۲۹۳۶	۷۴۵	۳۴۶۵	مصر
۶٫۹۴	۴۳۹۴	۸۹۴	۴۹۸۷	۶۴۸	۳۰۰۵	ایران
۱۳٫۸۳	۵۸۹	۱۲۶۰	۴۱۳	۴۱۶	۱۱۰	اردن
۱٫۵۸	۴۳۲	۲۴۹	۶۲۵	۷۱۱	۱۵۶۹	مراکش
۱٫۶۰	۱۴۸	۲۸۹	۲۳۳	۴۶۳	۳۳۶	تونس
۵٫۰۱	۹۴۴۰	۵۵۹	۹۴۸۴	۶۰۶	۸۸۸۵	کل
-	۱۱۰۲۸	-	۱۰۹۹۵	-	۱۰۲۹۱	منطقه منا**

یادداشتها: فقیر به کسی اطلاق می شود که میانگین هزینه های روزانه وی کمتر از یک دلار (به برابری قدرت خرید ۱۹۸۵) در روز باشد.

* تخمین اولیه براساس نرخهای رشد تولید ناخالص داخلی.

** شش کشور ذکر شده در بالا بعلاوه برآوردهایی برای لبنان، سوریه و یمن با به کار بردن نرخ متوسط فقر منطقه ای.

- آمار موجود نیست.

منبع: ون ایگن (۱۹۹۵).

جدول ۳- اقتصادها وابسته به منابع طبیعی هستند، ۱۹۹۲

کشورها	درصد سهم از تولید ناخالص داخلی	درصد سهم از صادرات
سوریه	۵۳	۶۲
الجزایر	۵۲	۹۷
کویت	۵۲	-
عمان	۵۲	۹۵
عربستان سعودی	۵۲	۹۹
امارات متحده عربی	۴۹	۹۶
ایران	۳۷	۹۶
مصر	۳۶	۶۵
یمن	۳۵	-
تونس	۳۲	۲۷
مراکش	۲۹	۴۵
اردن	۲۰	۵۰

- آمار موجود نیست.
منبع: بانک جهانی (۱۹۹۴).

جدول ۴- کیفیت و کمیت منابع آب مشکل آفرین

کیفیت آب	کمیت زیاد آب*	کمیت پایین آب**
خوب	الجزایر، مصر، عراق، ایران لبنان، مراکش، سوریه، تونس	نوار غزه، اردن
ضعیف		بحرین، اسرائیل، کویت، لیبی، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و یمن

یادداشتها: * بهره برداری کمتر از ۱۰۰ درصد ذخایر تجدید شدن است.
** بهره برداری بیش از ۱۰۰ درصد ذخایر تجدید شدن است.
منابع: بانک جهانی (۱۹۹۵).

جدول ۵۰ کشورهای «منا» در هزینه های نظامی برتری دارند، ۱۹۹۲

کشور	هزینه نظامی به میلیون دلار (به قیمت های ۱۹۸۵)	هزینه نظامی سرانه (به دلار)	سهم هزینه نظامی از درآمد ناخالص ملی (درصد)
کویت	۱۰۱۸۵	۵۰۰۰	۶۲٫۴
عمان	۱۴۹۸	۹۴۳	۱۷٫۵
امارات متحده عربی	۴۲۴۹	۲۴۱۸	۱۴٫۶
عربستان سعودی	۱۴۵۳۵	۱۳۷۱	۱۱٫۸
اردن	۵۸۶	۱۳۳	۱۱٫۲
اسرائیل	۳۹۸۴	۷۸۳	۱۱٫۱
یمن	۶۸۲	۵۹	۹٫۳
مصر	۳۴۲۷	۶۰	۶٫۰
لبنان	۱۸	۷	۵٫۰
مراکش	۶۹۲	۲۷	۴٫۰
تونس	۳۵۵	۴۲	۳٫۳
الجزایر	۱۵۹۲	۵۹	۲٫۷
کل کشورهای در حال توسعه	۱۱۹۳۵۰	۳۱	۳٫۵

یادداشت: سطح هزینه های نظامی کویت به دنبال جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۰ به طور استثنایی بالا رفت. از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، هزینه نظامی کویت به عنوان سهمی از درآمد ناخالص ملی بین ۷ تا ۵ درصد بود.
منبع: مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک، ۱۹۹۳.

جدول ۶- قابلیت رقابت در بسیاری از بخشها هم اکنون وجود دارد.*

کشور	مواد غذایی و علوفه	نوشابه و تنباکو	مواد معدنی خام	مواد سوختی تصفیه شده	روغن حیوانی و گیاهی	مواد شیمیایی	کالاهای تولیدی یا مواد خام	ماشین آلات و نقلیه	سایر تولیدات
بحرین	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۸	۱۸/۲۳	۰/۰۷	۰/۵۴	۱/۲۱	۰/۱۷	۰/۵۳
قبرس	۲/۴۱	۷/۲۲	۰/۲۶	۱/۷۰	۱/۲۵	۰/۶۸	۰/۶۵	۰/۳۰	۲/۶۸
مصر	۱/۰۷	۰/۱۰	۰/۱۰	۹/۰۶	۰/۰۰	۰/۶۲	۱/۷۵	۰/۳۴	۰/۸۷
ایران	۶/۶۲	۰/۰۲	۰/۰۸	۱۱۰/۴۰	۰/۰۰	۰/۱۱	۲/۵۸	۰/۰۹	۰/۱۵
اسرائیل	۲/۶۲	۰/۱۱	۰/۲۵	۰/۴۴	۰/۰۱	۱/۳۲	۲/۱۰	۰/۴۹	۰/۸۸
اردن	۰/۱۵	۰/۳۹	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۴/۹۵	۰/۸۵	۰/۳۷	۰/۴۷
لبنان	۲/۹۰	۳/۷۳	۰/۰۲	۰/۰۸	۰/۰۳	۰/۳۲	۱/۳۸	۰/۳۰	۲/۵۴
لیبی	۰/۰۱	۰/۰۰	۰/۰۱	۲۶/۹۴	۰/۰۰	۱/۳۴	۰/۲۵	۰/۰۶	۰/۰۱
عمان	۰/۲۵	۰/۰۰	۰/۰۰	۱۳/۵۹	۰/۰۰	۰/۱۸	۰/۳۷	۰/۶۴	۱/۲۹
قطر	۰/۰۱	۰/۰۰	۰/۰۵	۱۵/۸۹	۰/۲۰	۳/۰۲	۰/۲۵	۰/۰۷	۰/۶۳
عربستان سعودی	۰/۱۵	۰/۰۰	۰/۱۶	۱۹/۵۹	۰/۰۱	۲/۲۶	۰/۲۳	۰/۲۳	۰/۱۷
سوریه	۲/۳۲	۰/۰۱	۰/۰۳	۲۲/۱۰	۰/۰۰	۰/۰۶	۰/۴۵	۰/۰۶	۱/۱۷
ترکیه	۵/۱۰	۰/۱۰	۰/۳۸	۰/۷۰	۰/۲۴	۰/۳۱	۱/۴۴	۰/۲۴	۲/۵۷
امارات متحده عربی	۰/۵۷	۳/۲۸	۰/۳۸	۱۰/۲۷	۰/۱۲	۰/۵۷	۱/۰۱	۰/۳۹	۱/۲۰

یادداشت: * برتری نسبی آشکار شده به عنوان سهم یک محصول یا کالا در صادرات یک کشور به طور نسبی از سهمش در تجارت جهانی تعریف می شود. زمانی که این شاخص ارزشی بیش از یک داشته باشد آن کشور در تولید و عرضه آن کالا دارای برتری نسبی خواهد بود. آمار و ارقام مربوط به ۱۹۹۲ می باشد.
** تولیدات بر مبنای واردات مواد خام.